

نگاه راهبردی اهل بیت (ع) در انتشار و پالایش

حدیث شیعه و موانع آن

سید علیرضا حسینی*

سید مصطفی مطهری**

چکیده

قرآن و سنت دو میراث ارزشمند الهی هستند که تبیین آنها از سوی اهل بیت (ع)، با رعایت عناصر تاریخی یا همان اجزاء اثر گذار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و گاه اقتصادی همراه بوده است. نشر این تبیین که اساساً در قالب روایت و با هدف حجیت و بکارگیری در عمل مکلف ارائه می‌گردد، باید با به کار گرفتن مؤلفه‌هایی انجام یابد تا آن را در بهترین وجه عرضه، بگستراند؛ مؤلفه‌هایی که از سوی اهل بیت ارائه شده و همواره بر رعایت آن تأکید شده است. از دیگر سو، طبیعی است که گاه بر اثر عواملی درون یا برون مذهبی، این مهم با موانعی مواجه گردد. از این رو لازم است تا علاوه بر مؤلفه‌های نشر، مؤلفه‌هایی نیز برای سنجش و ارزیابی معارف و احادیث، ارائه شود تا با به کارگیری آن از دست‌آورد نشر روایات محافظت شود. نوشتار حاضر با این نگاه درصدد ارائه‌ی این دو گونه مؤلفه در کنار نشان دادن مواردی از بروز موانع است. نتیجه به کارگیری این راهبرد مهم اهل بیت (ع)، میراثی است که در عالی‌ترین سطح ممکن از خطا و ناسره حفظ شده است. همچنین با دقت در این نگاه به خوبی می‌توان به برخی شبهات وارده نسبت به میراث شیعی در حوزه اعتبار سنجی روایات پاسخ داد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، مؤلفه‌های نشر، موانع، پالایش، حدیث شیعه.

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

** پژوهشگر پژوهشکده تفسیر اهل بیت (ع).

درآمد

قرآن کریم، بی‌تردید اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین منبع برای استنباط و شناخت احکام و معارف اسلامی است. آن گونه که از آیات قرآنی استفاده می‌شود خداوند در علم ازلی خود چنین مقدر داشته است که این کتاب در جایگاهی والا و مستقر قرار گیرد؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبا، آیه ۲۸) و بر این اساس اثری جاودانه ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ (یس، ۶۹) و جامع گردد؛ ﴿تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل، ۸۹) تا قابلیت بهره‌گیری از آن در تمامی مراحل زندگی میسر باشد؛ ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾: (آل عمران، ۴)، ﴿لَمَن شَاءَ ان يَسْتَقِيمَ﴾ (تکویر، ۲۸)، و در آن از هیچ امری فروگذار نشده باشد ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ﴾ (انعام، ۳۸).

بنابراین دو ویژگی اساسی این تقدیر الهی، فرا زمانی بودن و فرا مکانی بودن آن، در کنار ویژگی سوم یعنی کارآمدی برای همه دوران و عدم اختصاص به دوره‌های خاص، موجب حجت بودن آن در تمامی زمانها می‌گردد که به واسطه پیامبر برای تمامی انسان‌ها آورده شده است؛ ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلِيَ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (مائده، ۹۲) تا بندگان به وسیله آن خدا را عبادت نمایند و به فوز عظیم الهی نائل آیند ﴿وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (احزاب، ۷۱). از این رو در توصیف این کتاب به یقین می‌توان بر این نکته تأکید کرد که قرآن اساسی‌ترین شاخصه و معیار در سنجش درستی یا نادرستی هر آموزه‌های است و هر گونه معرفت دینی بازگشت به قرآن دارد؛ ﴿إِذَا حَدَّثَكُم بَشِيءٍ فَاسْتَلُونِي عَنِ الْكِتَابِ﴾ (الکافی، ج ۱، ص ۶۰).

از دیگر سوارانه معارف الهی و نبوی باید با لحاظ واقعیت‌های پیرامونی و خارجی (شرایط و پیش آمدهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) انجام گیرد تا بتواند به صورت یک مکتب و جریان فکری تحقق یابد؛ زیرا به طور طبیعی تبیین تفصیلی همه محتوای وحی در زمانی کوتاه امکان پذیر نیست. واقعیتی که در زمان پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها رخ داد و به سبب آن تبیین و تشریح برخی معارف اصلی - همچون مسأله جانشینی و آیه اکمال دین - و معارف فرعی همانند تبیین عمده احکام شرعی؛ از جمله امور مربوط به نماز، روزه، نکاح، طلاق، حج، حجاب و تحریم خمر - به صورت تدریجی و در بستر زمان انجام شد.

بی‌شک، با لحاظ این فرایند، لازم است که علاوه بر سه عنصر اساسی یعنی فرستنده محتوای وحیانی، دریافت کننده وحی و محتوای وحی، چهارمین عنصر اساسی، یعنی هدایت‌گری بعد از پیامبر (امامت) - ﴿الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾: (آل عمران، ۱۷) - نیز ضروری بنماید. در نتیجه امامت (جانشینی پیامبر)، امتداد نبوت و اصلی بر آمده از سنن الهی است. بنابر این مسؤولیت پیامبر و امامان، تبیین،

تکمیل و ارائه آموزه‌های وحیانی، برای پنجمین عنصر اساسی یعنی توده مخاطبین - با تأکید بر فضاسنجی توده مخاطب و شناخت تمامی شرایط پیرامونی آن - می‌باشد:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمُوتَا انْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (الكافی، ج ۱، ص ۲۳): «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ امْسِكُوا عَمَّا يَنْكُرُونَ» (الغیبة، ص ۴۱).

این مهم به خوبی نشان می‌دهد که تبیین یک آموزه به وسیله امامان و به قصد فراگیری و نهادینه کردن آن در جامعه، دارای پیچیدگی‌های خاصی است؛ زیرا شکل‌گیری و رشد جریان‌های فکری یک جامعه در بستر حوادث و شرایط گوناگونی رخ می‌دهد که گاه همسو و گاه غیر همسو با آن جریان‌ها هستند.

از این رو ارائه معارف باید با شناخت کاملی از همه عوامل جزئی اثرگذار و بستر ساز در زمینه نشر معارف صورت پذیرد که در قالب‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و گاه اقتصادی خود نمایی کند. به عبارت دیگر اگرچه مصدر محتوا ساز معارف الهی، منبعی واحد است، اما ملاحظات خاص در موضوعات مختلف، سبب ایجاد نوسان در نحوه بیان معارف می‌شود و وجود شرایط گوناگون سبب می‌گردد تا مبین احکام الهی، لایه‌های گوناگون معارف الهی را با شگردهایی خاص - همانند اجمال‌گویی یا تفصیل‌گویی و نیز افزایش یا کاهش ارائه محتوای معرفتی در سطح فهم عوام و خواص جامعه، بیان احکام تقیه‌ای و ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، عام و خاص و... - بیان نماید، بی آنکه در اصل معرفت، تغییری محتوایی و بنیادی حاصل شود.

آنچه در اینجا باید با نگاهی ژرف مورد دقت قرار گیرد توجه به نوع هدایت‌گری اهل بیت علیهم‌السلام در مسیر انتشار متون و نصوص با توجه به کارکرد عملی آن است که نمونه آن را می‌توان در جریان حجیت بخشی به کتاب یوم و لیلۃ (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۶) مشاهده نمود. بر این اساس و با نگاهی عالمانه به روش و منهج اهل بیت علیهم‌السلام در نشر روایات و آموزه‌های وحیانی و نیز حفظ و پالایش آنها، به روشنی می‌توان بر میزان دقت فوق‌العاده این نصوص و تأکید بجا بر درستی معارف انتقال یافته شیعی تأکید نمود.

یک. مؤلفه‌های نشر میراث

ترغیب به نقل حدیث و ارزش دادن به راوی

جدا از توصیه به علم‌آموزی بمعنی عام آن، توجه به نقل روایت، اصرار و ترغیب به نص‌گرایی، ارزش‌راویان بر حدیث نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند تا آنجا که گاه بر برتری یک روای نسبت به عابدی که چنین نیست تأکید شده است. در روایات گوناگونی، برای این راوی ویژگی‌هایی از جمله تلاش‌گری برای محکم نمودن

پیوند قلبی شیعیان با اهل بیت علیهم‌السلام، و آگاه به محتوای دین ذکر شده است (همان، ج ۱، ص ۳۳؛ ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲، ص ۱۸۶؛ بصائر الدرجات، ص ۸؛ رجال الکشی، ص ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۹).

اصرار بر نوشتن حدیث به جهت دسترسی آیندگان به آن

اگر چه مبنای اهل بیت حتی در قرن نخست هجری نیز بر نگارش سنت استوار بوده اما با بهبود شرایط گوناگون و پدید آمدن زمینه‌های نشر معارف توصیه به حفظ و نشر مکتوب میراث و عدم اکتفا و اعتماد بر نقل شفاهی و حتی تذکر به ثمرات بعدی آن بخوبی واضح و روشن است (الکافی، ج ۱، ص ۵۲). نمونه پر ارزش این مورد سخن امام صادق علیه‌السلام پس از توزیع کتاب حلبی است که فرمودند: «أثری لهؤلاء مثل هذا» (رجال النجاشی، ص ۲۳۱) مفهوم این سخن آن است در میان اهل سنت چه کسی هست که چنین کتابی داشته است.

اصرار بر نقل حدیث با عین الفاظ (حتی الامکان) و اعراب گذاری

بی تردید با توجه به جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن، دقت در بیان الفاظ تا حد بسیار زیادی می‌توان از بروز آسیب در فهم عمیق از متن جلوگیری نماید. از سوی دیگر باید پذیرفت که بخش اعظمی از مراجعه کنندگان به اهل بیت علیهم‌السلام - حداقل در دوره ائمه متأخر - غیر عرب‌ها و یا عموم افرادی بوده‌اند که تبحر خاصی در کتابت نداشته‌اند. بر این اساس نحوه استنباط از روایات نیز دچار اخلال می‌شود. اهل بیت با توجه به این مهم، بر روند نقل الفاظ حدیث و اعراب گذاری آن تأکید می‌کردند (الکافی، ج ۱، ص ۵۱). پرسش برخی از اصحاب درباره جواز نقل به معنا و بیان حکم جواز در صورت عدم تعمد، شاهدی محکم بر این مورد است.

موضوعیت امانت‌داری

امانت‌داری در نقل متون راهکاری است که به نوبه خود علاوه بر توجه‌دادن به رفتارهای اسلامی، در جلوگیری از شبهات جعل و وضع حدیث نیز مؤثر می‌باشد. این مهم امر دیگری است که در بیان اهل بیت خطاب به برخی اصحاب مانند ابن ابی یعفور نیز توصیه شده است. نمونه‌های فراوان این موارد را می‌توان در باب «روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالحدیث» (همان، ج ۱، ص ۵۱) و نیز باب «الصدق و اداء الامانة» (همان، ج ۲، ص ۱۰۴) مشاهده نمود.

ذکر اسناد و مستند کردن حدیث

بدیهی است که استناد سخن اصلی بنیادین در اعتماد بر یک نقل است چه آنکه ممکن است سخن بدون استناد دستخوش تغییرات گردد و علاوه بر آن زمینه جعل را نیز بدنال داشته باشد. از سوی دیگر

اهمیت روایت از آن رو که در جایگاه تفسیر وحی است، حساسیت بیشتری را می‌طلبد (همان، ج ۱، ص ۵۲).

توجه دادن به شرایط گوناگون و گوش سپاری به قول متأخر یک امام یا سخن امام متأخر

مواجه شدن شیعیان با پرسش‌های مختلف در کنار میزان فهم آنان و نیز شرایط حاکم بر جامعه، این الزام را برای اهل بیت پدید می‌آورد که همواره به پاسخ‌گویی نپردازند (همان، ج ۱، ص ۲۱۲، روایات ۶، ۸ و ۹)، همانند آنچه میان امام رضا علیه السلام و بزنتی رخ می‌دهد (همان، ج ۲، ص ۲۲۵). از این رو امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن خنیس لزوم مراجعه به سخن امام حی و متأخر را یاد آوری می‌شود (همان، ج ۱، ص ۶۷). حتی این فرهنگ نیز آموزش داده شد که در پاره‌ای موارد به حدیث متأخر از یک امام عمل شود (همان).

بر حذر داشتن از اعمال رأی در فهم دین

لزوم جلوگیری از ورود روش‌های انحرافی در استنباط از میراث شیعی از یک سو و شکل‌گیری مدرسه عظیم کوفه که در مجاورت مدرسه قیاس‌گرایانه عامی بود از سوی دیگر، سبب تأکید اهل بیت بر لزوم نص‌گرایی در برابر روش قیاس و رأی بود. با لحاظ این، اثرگذاری این تأکید امام را می‌توان در پذیرش انبوه تراث انتقال داده شده از کوفه به قم توسط ابراهیم بن هاشم و عدم آمیخته شدن آن به گرایش‌های انحرافی، مشاهده نمود (همان، ج ۱، ص ۵۶).

توجه دادن به سطح بندی مخاطبان در عرضه حدیث

ملاحظه ظرفیت‌های علمی و فهمی مخاطبان از مهمترین موضوعات در تبیین معارف اسلامی است. برای نمونه در کتاب الغیبة نعمانی باب «ما روی فی صون سر آل محمد علیهم السلام عن لیس من أهله و النهی عن إذاعته لهم و اطلاعهم»، دوازده روایت وجود دارد که همگی بر یک نکته تأکید دارند و آن ملاحظه سطح فهم مخاطبان در عرضه احادیث می‌باشد (الغیبة، ص ۴۱ - ۴۷).

تاکید بر دریافت روایات از ناحیه امامت

امامان به اقتضای وجود جریان‌هایی که تحت تأثیر عواملی سعی بر برتری طلبی علمی و فکری و یا بر هم زدن بنیان‌های اندیشه نبوی را داشتند، ضمن تذکر به اصحاب - نسبت به عدم مجالست با این جریان‌ها - به اخذ علم از اهل بیت نیز تذکر داده‌اند؛ برای نمونه مرحوم کلینی در «باب انه لیس شیء من الحق فی ید الناس الا ما خرج من عند الائمة و ان کل شیء لم یخرج من عندهم فهو باطل» نمونه‌های فراوانی از این تذکر را آورده است (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹).

تعیین شاخص‌های انسانی برای اخذ و سنجش روایات

از آنجا که با توسعه جغرافیایی اندیشه شیعی و گاه شرایط دشوار تاریخی امکان دستیابی به امامان فراهم نبوده است، امامان برخی از اصحاب را به عنوان محورهای ارزیابی روایات معرفی می‌کردند؛ شخصیت‌هایی چون ابان بن تغلب، یونس بن عبدالرحمن و عناصر اصلی سازمان وکالت، از جمله نمونه‌های فراوان این افراد هستند (رجال النجاشی، ص ۱۰ و ۴۴۷). که در این زمینه روایت مفصلی به عنوان تبیین‌کننده این موضوع وجود دارد (الکافی، ج ۱، ص ۶۷ ح ۱۰). برای نمونه نجاشی در شرح حال یونس بن عبدالرحمن می‌آورد:

و كان الرضا عليه السلام يشير اليه بالعلم و الفتيا (رجال النجاشی، ص ۴۴۷)

کشی نیز روایتی را در این باره نقل می‌کند که در آن از امام رضا عليه السلام چنین می‌پرسد:

جعلت فداک إني لا أكاد أصل إليك أسألک عن کل ما احتاج إليه من معالم دینی أ
فیونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ عنه ما احتاج إليه من معالم دینی؟ فقال نعم (اختیار
معرفة الرجال، ص ۴۹۱).

همچنین پاسخ امام به الفیض بن المختار در جواب از اختلافات در نقل نمونه دیگر ارجاع به این شاخص‌ها می‌باشند:

الفيض بن المختار فذكر له آية من كتاب الله عز و جل تأولها أبو عبد الله عليه السلام فقال له
الفيض جعلني الله فداك ما هذا الاختلاف الذي بين شيعتكم؟ قال و أي الاختلاف يا
فيض؟ فقال له الفيض إني لأجلس في حلقتهم بالكوفة فأكاد أشك في اختلافهم في
حديثهم حتى أرجع إلى المفضل بن عمر فيوقفني من ذلك على ما تستريح إليه نفسي و
يظمن إليه قلبي... فإذا أردت بحديثنا فعليك بهذا الجالس و أومى إلى رجل من
أصحابه فسألت أصحابنا عنه فقالوا زرارة بن أعين (همان، ص ۱۳۶).

دو. موانع نشر میراث

آنچنان‌که گفته شد، گاه بروز حوادث تاریخی سبب پدید آمدن موانعی بر سر راه نشر میراث امامیه شده است که در یک نگاه می‌توان این حوادث را به گونه تقسیم بندی نمود. در زیر به مواردی از هر یک از این دو اشاره می‌کنیم

الف) موانع بیرونی مذهبی

با روند رو به رشد آموزه‌های شیعی جریانی تحمیلی بر جامعه شیعه، سعی در ایجاد انحراف در آموزه‌های شیعی داشته است. سخن امام صادق عليه السلام در تحلیل چرایی واکنش‌های متفاوت نسبت به زرار، به

روشنی تحلیلی از بروز انحرافات فکری جامعه حکایت دارد که البته نمی‌توان تأثیرات طبیعی آن را بر جامعه شیعه انکار نمود؛

إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سَنَةً مِنْ كَانِ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَبَدَلُوا وَحَرَفُوا وَزَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَنَقَصُوا مِنْهُ فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مَنْحَرَفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (همان، ص ۱۴۰).

۱- جریان عمومی عامه

دانش فراوان امامان و پاسخ‌گو بودن ایشان در برابر پرسش از آموزه‌های الهی، همواره اخذ روایات از ایشان را برای عموم عالمان غیر شیعی، ممکن می‌نمود. با این همه باید دانست که اجتهاد گرایی برخی عالمان اهل سنت و جریان عمومی فقه اهل سنت در برابر مسیر نشر میراث اهل بیت از جمله موانعی است که سبب خروج نشر حدیث از مسیر پیش گفته می‌شود. نمونه بسیار واضح این مانع را می‌توان در گفتگوی میان امام باقر علیه السلام با سدیر و در مورد دیگر با پسر عموی صعصعه مشاهده نمود:

... ثُمَّ قَالَ يَا سَدِيرُ فَأَرِيكَ الصَّادِقِينَ عَنْ دِينِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ وَ سَفْيَانَ الشَّوْرِيِّ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ هُمْ حَلَقٌ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ هُوَ لَا يَصَادِقُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ بِلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ إِنْ هُوَ لَا يَأْتِيكَ لَوْ جَلَسُوا فِي بُيُوتِهِمْ فَجَالَ النَّاسُ فَلَمْ يَجِدُوا أَحَدًا يُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَيْنَاهُ فَتُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَيْنَاهُ فَتُخْبِرُهُمْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (الكافي، ج ۱، ص ۳۹۳).

... فَقَالَ لِي أَقْبِلْ يَا ابْنَ عَمِّ صَعْصَعَةَ فَأَقْبَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنْ الْقَوْمَ كَانُوا يَقُولُونَ بِرَأْيِهِمْ فَيُحْطِئُونَ وَ يَصِيبُونَ وَ كَانَ أَبِي لَا يَقُولُ بِرَأْيِهِ... (تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۲).

۲- گروه‌های سرشناس و فعال غیر شیعی

علاوه بر شخصیت‌های فقهی و متکلم عامی مذهب، اهل حدیث، حروریه، قدریه، مرجئه، خوارج، معتزله و زنادقه از جمله گروه‌های فعال در جامعه اسلامی بوده‌اند (الكافي، ج ۲، ص ۳۸۷) که گاه به موازات شیعه به ترویج افکار خود می‌پرداختند و نشر حدیث را دچار خلل می‌کردند (همان). برای نمونه زنادقه به ترویج افکار غیر اسلامی و شبهه پراکنی می‌پرداختند. از جمله شاخصه‌های این جریان که در حوالی سال‌های ۱۲۸ ق پدید آمد، می‌توان به ابن ابی العوجاء اشاره نمود (الامالی للسید مرتضی، ج ۱، ص ۸۸) که در ابتدا بر مسیر توحید حرکت می‌کرده اما تحت تأثیر همین جریانات به انحراف کشیده شده است (الامالی شیخ صدوق، ص ۷۱۴).^۱ البته او نسب به اصل اسلام به شبهه افکنی می‌پرداخته است.

۱. همچنين ر. ک: قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

وی به هنگام مرگ ادعا نموده که ۴۰۰۰ حدیث را جعل نموده است (المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۵). صرف نظر از اغراق آمیز بودن این سخن اما بی تردید این سخن از روحیه ای جعل گرایانه و شبهه آفرین حکایت دارد. همچنین می‌توان نمونه‌هایی از مواجهه وی با امام صادق علیه السلام را در تاریخ مشاهده نمود.^۱ نگاهی به روایت باب الحركة و الانتقال در کتاب کافی بخوبی از این شبهه افکنی‌ها حکایت دارد (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵).

ب) موانع درون مذهبی

آنچنان‌که پیش از این گذشت، وجود عوامل گوناگون بر روند علمی شیعه گاه باعث بروز موانعی بر سر راه نشر معارف می‌گردید.

اهم این عوامل را می‌توان در این موارد ارزیابی نمود:

۱- عدم آگاهی از متون متأخر از متن صادره

نسخ، تفصیل بعد از اجمال، عام و خاص و مانند آن، از جمله مواردی هستند که عدم آگاهی از آنها می‌تواند بروز خللی در نشر احادیث را به دنبال داشته باشد. برای نمونه، نسخ از جمله عواملی است که بدلیل شرایط خاص حکم پیشین بر آن جاری می‌گردد و ندانستن ناسخ و منسوخ می‌تواند به عنوان آسیبی در راه نشر احادیث به شمار آید سخن امام علی در این باره به خوبی گویایی خطرات آن می‌باشد (الکافی، ج ۱، ص ۶۳). نمونه این مورد که در روایتی از محمد بن مسلم آمده، چنین است:

سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَصَاغِي مِنْ مِئِي فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ (همان، ج ۴، ص ۵۰۰؛ الإستبصار، ج ۲، ص ۲۷۵).

۲- غلو و کذب

از مشهورترین غالیان دوران اهل بیت که سعی در ایجاد انحراف در روند نشر حدیث داشتند، می‌توان به المغیره بن سعید (اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳ و بعد) و محمد بن مقلاص ابوالخطاب (همان) اشاره نمود. مجموعه روایات کثیری (همان) درباره المغیره بن سعید به خوبی حاکی از رفتار ناشایست و غالیانه

۱. از جمله پرسشهای وی از امام صادق علیه السلام که حاکی از رفتار اوست (الکافی، ج ۴، ص ۱۹۷). و یا قرار او با دیگر زنداقه «و عن هشام بن الحكم قال اجتمع ابن أبي العوجاء و أبو شاکر الدیصانی الزندیق و عبدالملك البصری و ابن المقفع عند بیت الله الحرام یستهزءون بالحاج و یطعنون بالقرآن فقال ابن أبي العوجاء تعالوا ننقض کل واحد متاربع القرآن...» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۷).

اوست که به شدت از سوی ناحیه امامت نفی شده است. برای نمونه فضیل بن یسار سخن امام صادق علیه السلام درباره رفتار غلات را چنین نقل می‌کند:

قال الصادق علیه السلام: احذروا علی شبابکم الغلاة لا یفسدونهم، فإن الغلاة شر خلق الله، یصغرون عظمة الله، ویدعون الربوبية لعباد الله، والله ان الغلاة شر من اليهود والنصارى والمجوس والذین أشركوا (الامالی للطوسی، ص ۶۵۰).

همچنین تاملی در روایت سدیر از امام صادق به روشنی از تلاش برای نفوذ جریان غلو خبر می‌دهد:

عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ان قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ آلُ اللَّهِ يَثْلُونَ بِذَلِكَ عَلَيْنَا قُرْآنًا وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ (الزخرف، ۸۴) فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمِعِي وَ بَصْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَ لَا عَلَيَّ دِينِ آبَائِي وَ اللَّهُ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ وَ عِنْدَنَا قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ رُسُلٌ يَقْرَأُونَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ قُرْآنًا يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (المؤمنون، ۵۱) فَقَالَ يَا سَدِيرُ سَمِعِي وَ بَصْرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي مِنْ هَؤُلَاءِ بَرَاءٌ وَ بَرِيَّ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رُسُولُهُ مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَ لَا عَلَيَّ دِينِ آبَائِي وَ اللَّهُ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ إِيَاهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ... (الكافي، ج ۱، ص ۲۷۰).^۱

در اینجا شایسته است به نکته‌ای در باب غلو اشاره شود و آن متهم شدن جریان جابر بن یزید و راویان از او به غلو است که پیشینه‌ای سنی دارد و بر اساس اعتقاد به رجعت و مانند آن شکل گرفته است (التاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الضعفاء للبخاری، ص ۲۹؛ الضعفاء للعقیلی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ الجرح و التعذیل، ج ۲، ص ۴۹۷) در برابر، جریان ابی الخطاب و ابن المغیره جریانی است که از درون مذهب منحرف شده است و مطرود اهل بیت نیز واقع شده است. از جمله شواهد این سخن مقایسه میان روایتی

۱. سدیر گوید: به امام صادق ۷ عرض کردم: مردمی عقیده دارند که شما خدا و معبودید و برای دلیل عقیده خود این آیه قرآن را می‌خوانند: «اوست که در آسمان معبود است و در زمین معبود است» (این‌ها گمان می‌کنند که معبود زمین امامانند) امام فرمود: ای سدیر! شنوایی و بینائیم، پوست و گوشت، خون و مویم، از اینان بیزار است و خدا از ایشان بیزار باشد، اینان دین من و دین پدران مرا ندارند. خدا در روز قیامت، مرا با آنها گرد هم نیاورد، جز آنکه بر آنها خشمگین باشد. عرض کردم: مردمی نزد ما هستند که عقیده دارند شما پیغمبرید! و این آیه قرآن را برای دلیل سخن خود قرائت می‌کنند: «ای رسولان از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من بکردار شما دانایم» امام فرمود: ای سدیر! شنوایی و بینائیم، مو و پوست، گوشت و خونم از اینها بیزار است و خدا و رسولش از اینان بیزار باشد، اینها بدین من و دین پدرانم نیستند، خدا در قیامت مرا با ایشان گرد هم نیاورد جز اینکه بر آنها خشمگین باشد. عرض کردم: پس شما چه موقعیتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خدائیم؛ ما مترجم امر خدائیم؛ ما مردمی معصوم هستیم؛ خدای تبارک و تعالی مردم را به فرمانبری ما امر فرموده و از نافرمانی نهی نموده است؛ ما حجت رسائیم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است (اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۱۲).

از کشی است که امام آن را در ردّ ابو الخطاب به وی نگاشته‌اند^۱ و روایتی مکاتبه ای میان امام و مفضل بن عمر^۲ - در پاسخ به سوالات مفضل از کیفیت استدلال بر علیه جریان غلو - است. اگر چه ممکن است نحوه گزارش دهی روایت نخست را نوعی اخبار از گزارش دوم و شیوع آن دانست با این همه تفاوت این دو جریان کاملاً مشخص است.

۳- تقیه و القای خلاف

از دیگر موانع نشر حدیث می‌توان به وجود شرایط ناگواری اشاره نمود که در آن اهل بیت مجبور به رعایت تقیه و بکارگیری شیوه القای خلاف بودند. البته باید توجه داشت که چهره‌های شاخص اصحاب خود از این ماجرا پرسش کرده بودند و ائمه ضمن اعلام این روش قول صحیح را نیز ارائه می‌نمودند برای نمونه زراره درباره تعدد جواب‌های امام در پاسخ به سوالی واحد سخت امام را چنین نقل می‌کند:

يا زُرَّارَةُ ان هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَ اَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ اَمْرٍ وَاحِدٍ لَصَدَقْتُمْ النَّاسَ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ اَقْلَّ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَيَّ الْاَسِنَّةِ اَوْ عَلَي النَّارِ لَمَضَوْا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ (الكافي، ج ۱، ص ۶۱)^۳

۱. «... عن بشير الدهان عن أبي عبد الله عليه السلام قال كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى أبي الخطاب: بلغني أنك تزعم ان الزنا رجل وان الخمر رجل وان الصلاة رجل وان الصيام رجل وان الفواحش رجل وليس هو كما تقول أنا أصل الحق وفروع الحق طاعة الله وعدونا أصل الشر وفروعهم الفواحش وكيف يطاع من لا يعرف وكيف يعرف من لا يطاع». (اختيار معرفة الرجال، ص ۲۹۲)

۲. این مکاتبه معروف به رساله مباح المدائنی است. کاملترین نسخه آنرا علامه مجلسی نقل کرده است (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۹۲). صدر این رساله چنین است:

عَنْ صَبَّاحِ (مباح) الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَاءَهُ هَذَا الْجَوَابُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَا بَعْدُ قَائِي أَوْصِيكَ وَ تَفِيئِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ وَ الْوَرَعَ وَ التَّوَّاضُعَ لِلَّهِ وَ الطَّمَأِينَةَ وَ الْاجْتِهَادَ وَ الْأَخْذَ بِأَمْرِهِ وَ النَّصِيحَةَ لِوَسِيلِهِ وَ الْمَسَارَعَةَ فِي مَرْضَاتِهِ وَ اجْتِنَابَ مَا نَهَى عَنْهُ فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَصَابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَبْلَغَ الْمُؤَظَّةَ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِهِ جَاءَنِي كِتَابُكَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ الَّذِي فِيهِ فَحَمِدْتُ اللَّهَ عَلَى سَلَامَتِكَ وَ عَافِيَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ أَلْبَسْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ عَافِيَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ كَتَبْتُ تَذَكُّرًا لِقَوْمٍ أَنَا أَعْرِفُهُمْ كَانَ أَعْجَبَكَ نَحْوُهُمْ وَ شَأْنُهُمْ وَ أَنْكَ أَبْلَغْتَ عَنْهُمْ أُمُورًا تَرَوِي عَنْهُمْ كَرِهْتَهَا لَهُمْ وَ لَمْ تَرِيبِهِمْ إِلَّا طَرِيقًا حَسَنًا وَ وَرَعًا وَ تَحَشُّعًا وَ بَلَّغَكَ أَنَّهُمْ يُزْعَمُونَ ان الدِّينَ إِنَّمَا هُوَ مَعْرِفَةُ الرَّجَالِ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا عَرَفْتَهُمْ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ وَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ ان أَصْلَ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرَّجَالِ فَوَقَّفَكَ اللَّهُ وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَّغَكَ أَنَّهُمْ يُزْعَمُونَ ان الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ هُوَ رَجُلٌ وَ ان الطُّهْرَ وَ الْإِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ هُوَ رَجُلٌ وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ هُوَ رَجُلٌ وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا ذَلِكَ بِزَعْمِهِمْ... وَ أَنَّهُ بَلَّغَكَ أَنَّهُمْ يُزْعَمُونَ ان الْفَوَاحِشَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا الْحَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الرِّبَا وَ الدَّمُ وَ الْمَيْتَةُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَكَرُوا ان مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ نِكَاحِ الْأُمَّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْعَمَّاتِ وَ الْخَالَاتِ وَ بَنَاتِ الْأَخِ وَ بَنَاتِ الْأُخْتِ....

۳. زراره گوید: از امام باقر عليه السلام مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسید و او بر خلاف جواب منش گفت، سپس مرد دیگری آمد و باو جوابی بر خلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سوالی کردند و شما هر يك را بر خلاف دیگری جواب دادید!!

زراره سپس این روش را همان رفتار امام پیشین می‌داند:

قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ (الكافي، ج ۱، ص ۶۱). در اینجا باید به این نکته توجه داشت که اهمیت مجموعه روایات تقیه ای بجهت بار شدن احکام فقهی بر آن است که گاه مورد پرسش اصحاب - مانند پرسش ابوعبیده الحذاء از امام صادق عليه السلام - بوده است (همان، ج ۱، ص ۶۵). گفتگوی عمر بن اذینه و زراره در این باره به روشنی از نوع برخورد اصحاب در برابر ماجرای تقیه حکایت دارد:

قُلْتُ لِرُزَارَةَ انْ اُنَّاساً حَدَّثُونِي عَنْهُ يَعْنِي اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام وَ عَنْ اَبِيهِ عليه السلام بِاَشْيَاءَ فِي الْفَرَائِضِ فَأَعْرَضَهَا عَلَيَّ فَمَا كَانَ مِنْهَا بَاطِلًا فَقُلَّ هَذَا بَاطِلٌ وَ مَا كَانَ مِنْهَا حَقًّا فَقُلَّ هَذَا حَقٌّ وَ لَا تَرَوِهِ وَ اسْكُتْ وَ قُلْتُ لَهُ حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ اَحَدِهِمَا ع فِي اَبْوَيْنِ وَ اِخْوَةِ لَأُمَّ اَتَهُمْ يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ فَقَالَ هَذَا وَ اللّٰهُ هُوَ الْبَاطِلُ وَ لَكُنِّي سَأَخْبِرُكَ وَ لَا اَزْوِي لَكَ شَيْئًا وَ الَّذِي اَقُولُ لَكَ هُوَ وَ اللّٰهُ الْحَقُّ ان الرَّجُلَ اِذَا تَرَكَ... » (الكافي، ج ۷، ص ۹۲).

همچنین روایات آخرین باب از مجموعه روایات بصائر الدرجات با عنوان «باب فیمن لا يعرف الحديث فرده» را نیز می‌توان از این قسم دانست که در آن بر عدم تکذیب احادیث اهل بیت عليهم السلام حتی در صورت وجود خلاف و یا علم به آن - و ان کنت تعرفه خلافه - تأکید شده است (بصائر الدرجات، ص ۵۵۸).

۴- میزان فهم راویان

ناتوانی برخی از راویان در فهم درست روایات از جمله مواردی است که می‌تواند موانعی در نشر میراث ایجاد نماید. سخن امام صادق عليه السلام به ذریح محاربی گویای این واقعیت است که نشر نابجای یک روایت می‌تواند به مسیر نشر بخشی از میراث آسیب بزند.

قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن جابر الجعفي و ما روی؟ فلم يجبني و أظنه قال سألته بجمع فلم يجبني فسألته الثالثة؟ فقال لي يا ذريح دع ذكر جابر فإن السفلة إذا سمعوا بأحاديثه شنعوا أو قال أذاعوا (اختيار معرفة الرجال، ص ۱۹۲).

همچنین گونه‌های متفاوت مخاطبان در برداشت خود عاملی است که سبب ارائه سطوح مختلفی از معارف می‌شود در گفتگوی میان معاذ بن مسلم النحوی با امام صادق عليه السلام به روشنی بر دشواری‌های حاصل از بروز این مانع توجه شده است.

فرمود: ای زراره؛ این گونه رفتار برای ما بهتر و ما و شما را بیشتر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ما تصدیق می‌کنند (و اتحاد شما را علیه خود می‌دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد. زراره گوید سپس به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شیعیان شما چنانند که اگر آنها را بسوی سر نیزه و آتش برانید می‌روند با این حال از شما جواب‌های مختلف می‌شنوند. آن حضرت هم مانند پدرش به من جواب داد. (اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۸۵)

معاذ بن مسلم النحوی عن أبي عبد الله عليه السلام قال لي: بلغني أنك تتعد في الجامع فتفتي الناس قال قلت: نعم و قد أردت ان أسألك عن ذلك قبل ان أخرج إني أقعد في المسجد فيجيء الرجل يسألني عن الشيء فإذا عرفته بالخلاف لكم أخبرته بما يفعلون و يجيء الرجل أعرفه بحبكم أو مودتكم فأخبره بما جاء عنكم و يجيء الرجل لا أعرفه و لا أدرى من هو فأقول جاء عن فلان كذا و جاء عن فلان كذا فأدخل قولكم فيما بين ذلك قال فقال لي: اصنع كذا فإني كذا اصنع (اختيار معرفة الرجال، ص ۲۵۳).

سه. مولفه‌های حفظ و پالایش میراث مکتوب

توجه ائمه بر حفظ و پالایش میراث مکتوب امری است که ضرورت آن پیش از این گذشت. اصحاب امامیه برای این مهم راه کارهایی را بکار گرفته‌اند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

عرضه میراث حدیثی

شواهد متعددی بر بکار بستن این مهم در لابه‌لای میراث حدیثی چه مکتوب و چه غیر مکتوب به چشم می‌خورد که طی آن داب اصحاب بر عرضه احادیث به امامان، قرآن و اصحاب نمونه‌های این مؤلفه‌اند.^۱

عرضه به امامان

سخن ابان از عرضه میراث نبوی توسط ابوطفیل به امیر المومنین عليه السلام (کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۲۹)، عرضه شنیده‌های سلیم توسط او به امیر المومنین عليه السلام (همان، ص ۱۸۱)، سخن ابن ابی خالد شینوله به امام جواد درباره کتب مشایخ (الکافی، ج ۱، ص ۵۳)، عرضه کتاب‌های الفرائض و الدیات توسط یونس به خدمت امام رضا عليه السلام (همان، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۳۰) و پرسش درباره اعتبار کتاب یوم و لیلۃ تألیف فضل بن شاذان (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۹۵) نمونه‌هایی از این مؤلفه‌اند.

عرضه به اصحاب

شاخص بودن برخی از اصحاب خبره در تشخیص تراث حدیثی، زمینه‌ای مناسب برای نظارت بر حدیث و پایش احتمالی آن می‌باشد؛ عرضه روایات فرائض به زراره توسط ابن اذینه (الکافی، ج ۷، ص ۹۵)، عرضه کتاب التادیب به مشایخ قم توسط نایب سوم (الغیبه، ص ۲۹۰) نمونه‌هایی از این مواردند.

۱. نمونه‌های گرد آوری شده درباره عرضه روایات به امامان؛ ر. ک: در پرتو حدیث، ص ۳۹.

نحوه تحمل میراث

بررسی نحوه تحمل میراث خود از مهمترین روش‌های اعتبار سنجی روایات بوده است که در روش‌هایی مانند اجازه سماع و قرائت شکل یافته است. از این‌رو گاه بر صحت یا عدم صحت این موارد - مانند محمد بن سنان (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۹۳) و یونس - تأکید شده است. برای نمونه:

جعفر بن معروف قال سمعت يعقوب بن يزيد يقف في يونس و يقول كان يروى الأحاديث من غير سماع (همان، ص ۵۰۷).

استثناء

از جمله مهم‌ترین کارکردهای بررسی تراث را می‌توان در قالب استثناء مشاهده نمود. در میان روش‌های پالایش کتب، گاه دیده می‌شود که اصحاب مجموعه‌ای آثار یک مؤلف یا بخشی از یک کتاب و یا طریقی به یک کتاب را مورد استثناء قرار می‌دهند. استثناء معروف ابن الولید، از بخش‌هایی از نوادر الحکمة (رجال النجاشی، ص ۳۴۹)، ترک کلیه کتب حمد بن احمد بن الجنید (رجال النجاشی، ص ۳۹۲)، برخورد با بخش‌هایی از کتاب المنتخبات سعد بن عبد الله، (الفهرست، ص ۳۱۶)، و یا طرق محمد بن عیسی بن عبید در طریق به کتاب یونس (الفهرست، ص ۸۱۳)، عدم روایت اشعری از ابن محبوب از بطائی - تا مدتی - و نیز استثناء بخشی از تراث عبید بن کثیر بن محمد نمونه‌های این موارد هستند. برای نمونه نجاشی در مورد آخر می‌آورد:

له کتاب يعرف بكتاب التخریج فی بنی الشیبان و أكثره موضوع مزخرف و الصحيح منه قليل (رجال النجاشی، ص ۲۳۵).

گستره تأثیرگذاری فرایند استثناء در اعتباردهی به میراث حدیثی شیعه را به روشنی می‌توان در کلام طوسی مشاهده نمود:

وكذلك القول فيما ترويه المتهمون والمضعفون وإن كان هناك ما يعضد روايتهم ويدل على صحتها و جب العمل به و ان لم يكن هناك ما يشهد لروايتهم بالصحة و جب التوقف في أخبارهم، ولأجل ذلك توقف المشايخ عن أخبار كثيرة هذه صورتها ولم يرووها واستثنوا في فهارسهم من جملة ما يروونه من التصنيفات (العدة في الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱).

بهره‌گیری از قرآن و نیز کتب مشهوره

علاوه بر قرآن به عنوان محور سنجش تراث، ارجاع به آثار پیشین و شهرت برخی کتب در میان آثار اصحاب مرجعی برای نگارش‌های بعدی بوده است (العدة في الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱). این مهم در

روش بزرگان حدیثی به عنوان یک اصل مهم برای اعتبار سنجی به شمار می‌آید. برای نمونه محدث بزرگ قم در مقدمه خود بر الفقیه از منابع مشهور، مورد اعتماد و مرجع اصحاب نام می‌برد و آنها را حجت میان خود و خدای خود قرار می‌دهد (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳ و ۴). همچنین مقدمه شیخ در الفهرست (الفهرست، ص ۳) و یا کنار گذاردن روایات حذیفة بن منصور بدلیل عدم نقل در اصل رسیده از او (تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۹) نمونه‌های روشن این مؤلفه‌اند. همچنین می‌توان به نوع دیگری از کتب اشاره نمود که در آن احادیث پالایش شده جمع‌آوری شده است؛ برای نمونه نجاشی در ترجمه ثبیت بن محمد از اصحاب عسکریین علیهم‌السلام از کتابی از وی نام می‌برد که درباره جمع‌آوری آثار جعل شده برون مذهبی است می‌آورد:

کان ایضا له اطلاع بالحديث و الروایة و الفقه. له كتب منها: كتاب توليدات بنی أمیة فی الحديث و ذکر الأحادیث الموضوعة (رجال النجاشی، ص ۱۱۷).

توجه به جنبه‌های گوناگون مولف

ملاحظه احوال مولف از دیگر مولفه‌های پالایش میراث به شمار می‌آید. برای نمونه اعتبار کتابی که پیش از انحراف راوی نگارش یافته مورد پذیرش است (رجال النجاشی، ص ۳۱۳ و ۶۴؛ الفهرست ص ۶۲۸) و یا در حالت اتهام به غلو و فساد عقیده پذیرفته نیست (رجال النجاشی، ص ۶۱) البته باید توجه داشت که الزاماً هر کتابی به این دلیل رد نمی‌شود مجموعه کتب علی بن الحسن بن فضال (رجال النجاشی، ص ۲۵۸)^۱ نمونه پذیرفتن این گونه میراثی است.

توجه به جنبه‌های گوناگون راوی

ملاحظه احوال راویان از یک مولف نقش مهمی در اعتبار سنجی تراث ایفا می‌کند. نمونه این مورد را می‌توان در رساله ای منسوب به میاح المدائنی ملاحظه نمود که نجاشی طریق به این رساله را از خود میاح ضعیف‌تر می‌داند^۲ (رجال النجاشی، ص ۴۲۵). با این همه همواره ضعف در طریق به یک کتاب مستلزم عدم اعتبار آن نمی‌باشد برای نمونه اعتبار میراث نقل شده توسط محمد بن سنان و محمد بن علی ابوسمینه از این دست می‌باشد (رجال النجاشی، ص ۳۲۸؛ الفهرست ص ۴۰۶).

۱. همچنین عنوان علی بن الحسن بن فضال در ۴۳ طریق به کتب در دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی آمده است (نرم‌افزار درایة النور).

۲. این رساله همان کتاب الاسلام و الایمان مفضل بن عمر است.

راویان عامی در ارتباط با ائمه

اعتبار سنجی روش و میراث عالمان اهل سنت خصوصاً در دو بعد فقهی و کلامی خود محور دیگری از تأکیدات امامان را در پی داشته است. از این رو درباره بخشی از روایاتی که صدور آنها همسو با اهل سنت است، حکم به عدم اعتبار شده است که نمونه‌های آن را می‌توان در باب اختلاف الحدیث کتاب شریف الکافی و در روایت عمر بن حنظله مشاهده نمود:

قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيَشْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالِفاً لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَبِهِ الرَّشَادُ (الکافی، ج ۱، ص ۶۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۸).^۱

از این رو در میان آثار گزارش شده از اهل سنت می‌توان به نمونه‌هایی از آنها دست یافت برای نمونه حفص بن غیاث و حاتم بن اسماعیل، سفیان بن عیینه و سلیمان بن داود اشاره نمود (رجال النجاشی، ص ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۹۰، ۱۸۴) که تراشان در کتاب شریف کافی - معمولاً با طریقی مشخص و برگرفته از کتب منتهی به امامان علیهم‌السلام - آمده است.

جمع بندی

قرآن و سنت دو میراث گرانبها در شناخت معارف هستند که بی‌تردید تبیین آنها بر عهده اهل بیت علیهم‌السلام است. و از این رو با ارائه مؤلفه‌هایی مسیر نشر این تبیین را معین نموده‌اند. وجود شرایط و موانع گوناگون خطری جدی در برابر این مسیر بوده است. با این همه تمسک عالمان دین به مولفه‌های ارائه شده در کنار دسته‌ای دیگر از مؤلفه‌ها که برای حفظ و پالایش این میراث عرضه شده، سبب شد تا از مجموعه میراث به خوبی محافظت شود.

۱. «گفتم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتم: قربانت بمن بفرماید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیاویزم، کدامیک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است» (اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۸۸)

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الإحتجاج الطبرسی، أحمد بن علی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن عمر، مؤسسة النشر فی جامعة مشهد، ۱۳۴۸ هـ. ش.
- الاستبصار، الشیخ الطوسی، تحقیق: السید حسن الخرسان، دار الکتب الإسلامیة، طهران، ۱۳۶۳ ش.
- اصول کافی - ترجمه، مصطفوی، سید جواد، مصطفوی، کتاب فروشی علمیة اسلامیة، تهران بی تا.
- الامالی، الموسوی، السید مرتضی، صححه السید محمد النعسانی، مكتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- الامالی، الشیخ الطوسی، دار الثقافة للنشر، قم، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، مجلسی، علامه محمدباقر، ۱۱۰ أجزاء، مؤسسة الوفاء، بیروت لبنان، ۱۴۰۴ق.
- بصائر الدرجات، الصفار، محمد بن حسن، تصحیح، میرزا حسن کوجه باغی، مطبعة الأحمدی، طهران، ۱۳۶۲ ش.
- التاريخ الكبير، البخاری، المكتبة الإسلامیة، دیار بكر، تركيا، بی تا.
- تهذیب الأحكام، الشیخ الطوسی، تحقیق: السید حسن الخرسان، دار الکتب الإسلامیة، طهران، ۱۳۶۴ هـ. ش.
- الجرح والتعديل، ابن أبی حاتم الرازی، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الهند، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ - ۱۹۵۲ م.
- در پرتو حدیث، مسعودی، عبد الهادی، ص ۳۹، دار الحدیث ۱۳۸۹.
- الضعفاء الصغیر، البخاری، تحقیق: محمود ایراهیم زاید، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- ضعفاء العقیلى، العقیلى، تحقیق: الدكتور عبد المعطی أمين قلجی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- العدة فی أصول الفقه (عدة الأصول)، الشیخ الطوسی، تحقیق: محمد رضا الأنصاری، قم، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- الغیبة، الشیخ طوسی، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.
- الغیبة، النعمانی، ابن أبی زینب، تحقیق: فارس حسون کریم، مهر - قم، منشورات أنوار الهدی، قم / ۱۴۲۲ هـ. ق.
- الفهرست، الشیخ الطوسی، المكتبة المرتضویة - النجف بی تا.
- قاموس الرجال، التستری، محمدتقی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۱۹.
- الکافی، الكلینی، ثقة الإسلام محمد بن یعقوب، ۸ أجزاء، دار الکتب الإسلامیة، طهران، ۱۳۶۵ هـ. ش.
- کتاب سلیم بن قیس، الهلالی، سلیم بن قیس، جزءان، دار الهادی، قم، ۱۴۱۵ق.

- المغنى فى الضعفاء، الذهبى، شمس الدين محمد، تحقيق: حازم القاضى؛ دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٧ م.
- من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ٤ أجزاء، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ١٤١٣ ق. ج ١ ص ٣٨٣.
- النجاشى، أحمد بن على، رجال النجاشى، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ١٤٠٧ ق.
- نرم افزار دراية النور.
- وسائل الشيعة، الحر العاملى، تحقيق: عبد الرحيم الربانى الشيرازى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ هـ. ق.